



اینگونه باشیم - 3 - بایسته های رفتاری و اجتماعی روحانیون

پدیدآورده (ها) : وفا، جعفر

میان رشته ای :: پیام :: خرداد و تیر 1391 - شماره 110

از 24 تا 33

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/915939>

دانلود شده توسط : مرکز مدیریت حوزه های علمیه-کتابخانه ایت الله بروجردی

تاریخ دانلود : 29/04/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به [صفحه قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir



اینگونه باشیم (۳)

بایسته‌های رفتاری و اجتماعی روحانیان

جعفر وفا*

اشاره

در شماره پیشین در مورد بعضی از ویژگی‌های اخلاقی عالمان دینی همچون: سعه صدر، عقل‌مداری، تفقه و تعمق، تقاضی و نقدپذیری و تقوای علمی، سخن گفتیم. در این شماره نیز به بعضی دیگر از آن ویژگی‌ها مثل: توسعه دانش، اصالت مکتبی، مردم‌داری، زمان‌شناسی و... خواهیم پرداخت.

* پژوهشگر پژوهشکده تحقیقات اسلامی.

۶. توسعه دانش



علما باید معالم دینی خود را به طور خالصانه و در قالب زلال و شفاف از اهل بیت علیهم السلام بگیرند و از غل و غش و درآمیختن مسائل دینی با آموزه‌های بیگانگان و دگراندیشان بپرهیزند.

بر هریک از دانشمندان، به‌ویژه عالمان دینی، تکلیف الهی و وظیفه اخلاقی است که ذخایر علمی خود را منتشر کنند و اندیشه‌ها، اندوخته‌ها و تجارب علمی خود را در اختیار دیگران قرار دهند، قلمرو دانش را در جوامع اسلامی گسترش دهند و از آموزش معلومات خویش دریغ نورزند و در این باره، گفتار رسول اعظم صلی الله علیه و آله را نصب العین خود قرار دهند که فرمود:

تَنَاصَحُوا فِي الْعِلْمِ وَلَا يَكْتُمُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا فَإِنَّ الْخِيَانَةَ فِي الْعِلْمِ أَشَدُّ مِنَ الْخِيَانَةِ فِي الْمَالِ.^۱

در کار دانش، یار همدیگر باشید و دانش خود را از همدیگر پوشیده مدارید که خیانت در علم، بدتر از خیانت در مال است.

امام حسن عسکری علیه السلام به نقل از پدرش می‌فرماید:

الْعَالِمُ كَمَنْ مَعَهُ شَمْعَةٌ تُضِيءُ لِلنَّاسِ فَكُلُّ مَنْ أَبْصَرَ بِشَمْعَتِهِ دَعَا بِخَيْرٍ كَذَلِكَ الْعَالِمُ مَعَهُ شَمْعَةٌ تُزِيلُ ظُلْمَةَ الْجَهْلِ وَالْخَيْرِةِ.^۲

عالم همچون کسی است که با خود شمع می‌دارد و راه را برای مردم روشن می‌کند، پس هر کس نور شمع او را ببیند، در حق وی دعای خیر می‌کند و این چنین است که عالم با شمع خود، تاریکی نادانی و سرگستگی را از میان می‌برد.

پس عالم دل سوز و دین دوست همانند شمع می‌سوزد و جامعه دینی را روشن نگه می‌دارد.

۷. اصالت مکتبی

علما باید معالم دینی خود را به طور خالصانه و در قالب زلال و شفاف از اهل بیت علیهم السلام بگیرند و

از غل و غش و درآمیختن مسائل دینی با آموزه‌های بیگانگان و دگراندیشان بپرهیزند و این ندای علی علیه السلام را با گوش جان بشنوند که خطاب به کمیل و کمیل مشربان و دانش طلبان هر زمان فرمود:

يَا كَمِيلُ لَا تَأْخُذْ إِلَّا عَنَّا تَكُنْ مِنَّا.^۳

ای کمیل! [در امور مستقیم دینی] از غیر ما چیزی میاموز تا از ما و در زمره ما باشی.

اسلام در پاسخگویی به نیازهای فکری و فرهنگی انسان، از استغنای کافی برخوردار است و هیچ نیازی به منضم کردن فرهنگ بیگانه به فرهنگ اصیل خود ندارد و هیچ مسلمانی مجاز نیست که در این وادی از بیگانگان وام بگیرد.

ما نباید نظرات خود را بر گفتار ائمه علیهم السلام تحمیل کنیم یا رأی و نظر خود را با سخنان آنان بیامیزیم و تفسیر به رأی کنیم؛ در این صورت، اثر سخنان آنها نیز از بین می‌رود؛ همچون شیر خالص و بهداشتی که اگر با مایعات آلوده آمیخته شود، اصالت و تأثیرش را از دست می‌دهد و به همین دلیل است که ائمه علیهم السلام تأکید فراوان دارند عین گفتارشان گفته شود و به ترجمه آنها بسنده نگردد؛ زیرا کلام آنان نور است و ملاحظت و حلاوت خاصی دارد که با ترجمه، بخشی از آن خصوصیات به شنونده و خواننده منتقل نمی‌شود. امام رضا علیه السلام فرمود:

فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَا تَبِعُونَا.^۴

اگر مردم زیبایی‌های گفتار ما را بدانند، به یقین از ما تبعیت می‌کنند.

زیرا آنان از آهنگ موزون و جذابیت معنوی سخن درمی‌یابند که منطوق و مرام آنان حق و منطبق با واقعیت و هماهنگ با فطرت سلیم انسان است. با توجه به این واقعیت است که اهل بیت علیهم السلام پیروان خود را به استقلال فکری و فرهنگی می‌خواندند و آنها را از وابستگی فکری به شدت باز می‌داشتند؛ چرا که اسلام در پاسخگویی به نیازهای فکری و فرهنگی انسان، از استغنای کافی برخوردار است و هیچ نیازی به منضم کردن فرهنگ بیگانه به فرهنگ اصیل خود ندارد و هیچ مسلمانی مجاز نیست که در این وادی از بیگانگان وام بگیرد.

در اواخر دوران امویان و در آستانه تشکیل دولت عباسی، تب ترجمه متون یونانی، به ویژه فلسفه و کلام، بالا گرفته بود، عده‌ای با فراگیری اصطلاحات غربی و انضمام آنها به برخی از آیات و روایات، در برابر مکتب اصیل اهل بیت علیهم السلام موضع گرفتند. حضرت امام باقر علیه السلام همچون کوهی استوار در مقابل این گردباد مقاومت کرد و به دو تن از آنها به نام‌های «سلمة بن کهیل» و «حکم بن عیینه» فرمود:

شَرِّقًا وَ غَرْبًا لَنْ تَجِدَا عِلْمًا صَحِيحًا إِلَّا شَيْئًا يَخْرُجُ مِنْ عِنْدِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ.^۵

[اگر] به شرق یا غرب جهان بروید، هرگز دانش صحیحی را جز نزد ما اهل بیت علیهم السلام نخواهید یافت.



ایجاد ارتباط با مردم و برخورد
مهرآمیز به آنها بر پایه سه اصل
«عقلانی و انسانی»، «اجتماعی
و حقوقی» و «دینی و مذهبی» یک
وظیفه دینی و اخلاقی است و هر
مؤمنی باید آن را رعایت کند.

این تفکر ناب، در سالیان متمادی بر پیروان اهل
بیت علیهم السلام، به ویژه طلاب حوزه علمیه حاکم بوده و
شاگردان این مکتب، همواره دانش و تقوا را در دنیا منتشر
کرده‌اند؛ ولی هرگز استقلال خویش را حتی یک روز با
دیگران سودا نکرده‌اند و این خود از افتخارات بزرگ جهان
تشیع است.^۶

۸. مردم‌داری

ایجاد ارتباط با مردم و برخورد مهرآمیز به آنها بر پایه سه اصل «عقلانی و انسانی»، «اجتماعی و حقوقی» و «دینی و مذهبی» یک وظیفه دینی و اخلاقی است و هر مؤمنی باید آن را رعایت کند؛ ولی عالمان دینی افزون بر آنها به عنوان پدر معنوی و کارشناس دینی باید آنها را زیر بال محبت خاص خود قرار دهند و با آنان پدرانانه برخورد کنند تا آنها را نسبت به تعالیم اسلام خوش‌بین سازند و راه ارشاد و تربیت آنها را هموار کنند؛ زیرا چنین کسانی دل دین‌جویان را زودتر تسخیر می‌کنند و زودتر به اهداف خویش می‌رسند و این راستین امام صادق علیه السلام است که فرمود:

مَنْ كَانَ رَفِيقًا فِي أَمْرِهِ نَالَ مَا يُرِيدُ مِنَ النَّاسِ.^۷

هر کس در کارش [با مردم] صمیمی باشد به خواسته‌هایی (اخلاقی) که از مردم دارد [زودتر] دست می‌یابد.

البته برخورد مهرآمیز علما محدود به افراد عادی یا مؤمنان نیست؛ بلکه باید به عموم مردم محبت کنند و همچون خورشید و باران فراگیر باشند؛ زیرا «آفتاب به هر خانه‌ای که می‌تابد، نمی‌پرسد صاحب آن کیست» و باران به هر جا می‌بارد نمی‌پرسد این کاسه‌های خالی از آن کیست. امام رضا علیه السلام می‌فرماید:

رَأْسُ الْعَقْلِ بَعْدَ الْإِيْمَانِ التَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ وَ اضْطِنَاعُ الْخَيْرِ إِلَى كُلِّ بَرٍّ وَ فَاجِرٍ.^۸

سر آمد عقل بعد از ایمان به خدا، محبت به مردم و انجام امور خیر در حق آنان است؛
چه خوب باشند، چه بد.

همچنین رفتار صمیمی و دوستانه، شأن و منزلت عالم دینی را افزایش می‌دهد و بر عظمت و کرامت او نزد مردم می‌افزاید.



از این رو خداوند متعال به حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ و برادرش هارون، دستور می‌دهد که با فرعون به نرمی و

دور از خشونت و تندگویی برخورد نمایند:

أَذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ فَقَوْلَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ. (طه: ۴۳-۴۴)

به سوی فرعون بروید که طغیان کرده است؛ اما به نرمی با او سخن بگویید شاید متذکر شود یا [از خدا] بترسد.

زیرا نرم‌گویی و نرم‌خویی، مخاطب تندخوی را از اسب طغیانگر پیاده می‌کند و گوینده و متکلم را در نظر وی عزیز می‌دارد و در حقیقت، برخورد نرم سدی می‌شود در برابر خشونت افراد و آنها را برای پذیرش پیام حق آماده می‌کند.

۹. زمان‌شناسی

زمان، بستر بلوغ و شکفتن و زمان‌شناسی، مظهر رشد و تکامل یک شخصیت است. بلوغ فکری، مقدار ذکاوت و هوشمندی در مجرای زمان به دست می‌آید و در بستر زمان است که آدمی بصیرت می‌یابد. اگر یک عالم دینی زمان‌شناس نباشد، خدماتش چشمگیر نمی‌شود، به‌ویژه در صحنه سیاست جایگاه مطلوب به دست نمی‌آورد بلکه در معرض لغزش و لبه پرتگاه قرار می‌گیرد. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌فرماید:

الْعَالِمُ بِزَمَانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ اللَّوَابِسُ.^۹

هر کس نسبت به زمان خود عالم باشد، از هجوم شبهات در امان است.

زمان بخش عظیمی از امور مادی و معنوی ما در دست زمان است و سود و زیان بر مبنای آن محاسبه می‌شود. یک قالب یخ در فصل زمستان و روزهای بسیار سرد برای فروش ارزشی ندارد، بر خلاف تابستان که قدر و قیمت زیادی می‌یابد، پس سقوط و صعود قیمت آن به گردش زمانه بستگی دارد، پس با توجه به نقش حیاتی عنصر زمان است که مدیران و زمامداران جامعه باید زمان‌شناس باشند و گرنه توان تعدیل جریان‌های جاری آن را نخواهند یافت؛ از این رو یک روحانی آگاه و زمان‌شناس، به مقتضای زمان و بر حسب نیاز عصر و نسل حاضر، تبلیغ یا



اگر یک عالم دینی زمان‌شناس نباشد، خدماتش چشمگیر نمی‌شود، به‌ویژه در صحنه سیاست جایگاه مطلوب به دست نمی‌آورد بلکه در معرض لغزش و لبه پرتگاه قرار می‌گیرد.

تدریس می‌کند و از مسائل ضروری جامعه غفلت نمی‌ورزد و همچون یک طبیب مُجَرَّب، به نسبت نیاز و توان بیمار دارو تجویز می‌کند. عالم دینی باید از قُلّه عظیم اندیشه، بر مسیر مناسب و فضای مساعد، اشراف یابد و مانند توده ابری بداند کجا باید بارد و کدام دشت تفتیده را سیراب کند. در این باره می‌توان شهید سید محمد باقر صدر را اسوه صادق برگزید. او معالم مکتبی و اندیشه‌های دینی را در قالب زیبا و هماهنگ با نیازهای نسل نو و به زبان

زمان، عرضه نمود؛ هنگامی که دید مکتب ماتریالیسم با طرح فلسفه دیالکتیک، اصالت تعقل دینی را در جوانان و جوامع علمی، تهدید و پایه‌های تعالیم مذهبی را متزلزل می‌کند، بی‌درنگ کتاب نفیس «فلسفتنا» را تألیف و خطوط اصلی تفکر اسلامی را روشن نمود. همچنین هنگامی که دریافت مارکسیسم و سوسیالیسم در عرصه اقتصاد، نظام نوینی پی‌ریزی کرده و بلوک غرب، همچنان نظام سرمایه‌داری را ترویج می‌دهد و افکار اقتصادی اردوگاه‌های شرق و غرب، با جذبه‌های خاص، در دل و دماغ جوانان ساده‌لوح، نفوذ کرده است، کتاب گران‌سنگ و پر ارج «اقتصادنا» را نوشت و به دنبال آن، طرح بانک بدون ربا را پی‌ریخت.

گفته‌های مکرر و گفتنی‌های ناخوانده

در پایان، یادآوری چند نکته از «گفته‌ها و گفتنی‌های مکرر عملی» از میان «نکته‌ها و گفته‌های ناخوانده نظری» را ضروری می‌بینم:

۱. حریم‌شناسی

احترام افراد مؤمن به یکدیگر یک اصل قطعی است؛ ولی این حرمت و اکرام میان استاد و شاگرد باید بیشتر از دیگران و در حد پدر باشد و آنها حریم خود را نگه دارند - چه در حضر و چه در غیاب - و اگر نسبت به هم اندکی بی‌حرمتی کردند با کمال حرمت در میان بگذارند و دل‌ها را به یکدیگر پیوند دهند و با صراحت با هم صحبت کنند. نمونهٔ زیر، نمودار زیبای حریم‌شناسی را ترسیم می‌کند:





تربیت یافتگان مکتب اهل بیت علیهم السلام نه خود را می ستایند و نه از کسانی که آنان را می ستایند خوشحال اند.

شهید مطهری می گوید: در ایام طلبگی با عده‌ای در جلسه نشسته بودیم که آیت الله حجت کوه کمره‌ای مورد غیبت قرار گرفت و با اینکه آن مرحوم حق استادی بر من داشت و سال‌ها خدمت ایشان درس خوانده بودم، با این همه از او غیبت کردم، یک وقت احساس کردم که این درست نیست و چرا باید در شرایطی قرار بگیرم و از او غیبت کنم؟ لذا در پی فرصت بودم تا از او رضایت بگیرم. به همین منظور خانه ایشان رفتم و در کنارش نشستیم و گفتم: آقا! من از شما کمی غیبت کرده‌ام و از دیگران نیز غیبت شما را زیاد شنیده‌ام و از این کار سخت پشیمانم و تصمیم دارم از این پس غیبت شما را نکنم، آمده‌ام به خود شما بگویم که مرا ببخشید و از من بگذرید. این مرد با بزرگواری که داشتند فرمودند: من گذشتم، انسان اگر می‌خواهد توبه کند باید حقوق مردم را بپردازد.^{۱۰}



۲. دوری از خودستایی

«خودستایی» از صفاتی است که دانشمندان به طور عام و عالمان دینی به طور خاص باید از آن دوری جویند. کسی که خود را می‌ستاید، عملاً نشان می‌دهد که هنوز در تعلیم و تربیت و تزکیه نفس، گام بلندی بر نداشته است. او با این عمل، خود را به غرور و ریاکاری و مخاطبان و حتی هم‌ردیفانش را به ساده‌لوحی متهم می‌کند. تحسین و تمجید از خویش - جز در مواردی خاص - خشم و نکوهش دیگران را به دنبال دارد.

تربیت یافتگان مکتب اهل بیت علیهم السلام نه خود را می‌ستایند و نه از کسانی که آنان را می‌ستایند خوشحال اند. آنان این سروش الهی را درون خود می‌شنوند که: «فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ؛ خود را نستایید (نجم: ۳۲)». و این گفتار وحی آموز امیر مؤمنان علیه السلام را در صفحه دل دارند که فرمود:

مَنْ مَدَحَ نَفْسَهُ ذَبَحَهَا^{۱۱}

هر کس خود را بستايد شخصيتش را قرباني مي‌کند.

۳. استمرار فعالیت علمی



هر یک از دانشوران در مسئولیت‌های اجرایی که هستند با کتاب و مطالعه و فعالیت علمی، قطع رابطه نکنند؛ هر چند به مقدار محدود، برنامه علمی خود را تداوم بخشند و سنت حسنه حوزویان را احیا کنند.

روحانیان شاغل گرچه به ضرورت بیرون از حوزه علمیّه فعالیت دارند، ولی نباید از سیره و شیوه حوزوی خود دست بشویند؛ چرا که فارغ التحصیل در ادبیات ما، به معنای فراغت یافتن و راحت شدن از درس و بحث و وداع با کتاب و دفتر و قلم نیست؛ بلکه به معنای قرآنی آن است؛ یعنی فراغت از یک کار و اشتغال فوری به کار دیگر:

فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ وَإِلَى رَبِّكَ فَارْغَبْ. (انشرح: ۷-۸)

پس هنگامی که از کار مهمی فارغ شدی به مهم دیگر بپرداز.

هر یک از دانشوران در مسئولیت‌های اجرایی که هستند با کتاب و مطالعه و فعالیت علمی، قطع رابطه نکنند؛ هر چند به مقدار محدود، برنامه علمی خود را تداوم بخشند و سنت حسنه حوزویان را احیا کنند. محدودیت زمینه و زمان بهانه‌ای نباشد که با تحقیقات و تتبعات علمی و فقهی قهرآمیز برخورد کنند. این کلام معصومانه امیرمؤمنان علیه السلام را الگوی خود قرار دهند که فرمود:

قَلِيلٌ تَدْرُومُ عَلَيْهِ أَرْجَى مِنْ كَثِيرٍ مَمْلُولٍ مِنْهُ.^{۱۲}

چیز اندک که تداوم یابد بهتر از فراوانی است خسته کننده.

۴. پرهیز از تکلف

تکلف یعنی خود را به زحمت انداختن و بیش از حوزه معلومات به تلاش و تکاپو پرداختن. تکلف از آفات تعلیم و تربیت محسوب می‌شود؛ زیرا کسی که قدرت درک و تحلیل برخی از نظرات عالی فقهی، حقوقی و سیاسی را ندارد یا در عمل به برخی از برنامه‌های عرفانی و طی مراحل عالی خودسازی، ناتوان است، نباید وارد این وادی شود و بلندپروازی کند و خود را در پاسخ‌گویی به مسائلی که در این زمینه مطرح است به زحمت اندازد. در این باره بهتر است این سخن وحیانی را آویزه گوش خود قرار دهد که فرمود:

لَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا. (انعام: ۱۵۲)
ما کسی را جز به مقدار توانش مکلف نمی‌کنیم.

امام کاظم علیه السلام فرمود:

مَنْ تَكَلَّفَ مَا لَيْسَ مِنْ عِلْمِهِ ضَيَّعَ عَمَلَهُ وَ خَابَ أَمَلُهُ.^{۱۳}
هر کس خود را در کاری که در حوزه دانش وی نیست به زحمت
اندازد، عملش را ضایع ساخته و آمالش را به هدر داده است.

۵. حفظ متانت

مطایبه و سخن به ظرافت گفتن، لبخند زدن و گشاده‌رو بودن، ممدوح و چه بسا در مواردی لازم است، ولی این دستور دینی نباید بهانه شود که شوخی و لطیفه‌گویی، سیره عملی ما شود و در هر جا و با هر کس و در هر شرایطی، مزاح و شوخی کنیم. شوخی کنیم و در هر موضوعی آزادانه سخن برانیم و جلسات خود را با انواع جُک‌ها و لطیفه‌ها بیاریم و خنده‌های قهقه‌آمیز را حسن ختام مجالس خود قرار دهیم. غافل از اینکه مزاح و شوخی، اصولی دارد که تنها با رعایت آنها می‌توان به مطایبه پرداخت.^{۱۴} ما از مجموعه آنها به حدیث زیر بسنده می‌کنیم: حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

مَا مَزَحَ امْرُؤٌ مَزْحَةً إِلَّا مَجَّ مِنْ عَقْلِهِ مَجَّةً.^{۱۵}

کسی دست به شوخی نزد مگر آنکه بخشی از عقلش را دور ریخت.

عالمان دینی را سزااست که با اعتدال رفتار و گفتار، متانت و وقار خود را حفظ کنند تا سر مشق دیگران شوند.

نتیجه‌گیری

۱. یک عالم دینی باید شرح صدر داشته باشد و گشاده‌رویی و بردباری را اساس تعامل خود بداند.

۲. میان علم و عمل را آشتی دهد و به اندوخته‌های علمی خود تجسم بخشد؛ یعنی با دیدن او، تعالیم دینی در نظر مردم تداعی شود.



۳. عقل مدار باشد، مقوله‌های تاریخی و... را با عقل و اندیشه خود بسنجد و از نقل مقوله‌های عقل ناپسند بپرهیزد و بی‌درایت، به روایت نپردازد.
۴. از تقلید و تبعیت علمی، سطحی‌نگری، تحجّر و تجمّد دوری جوید و به تفقه، تعمق و بصیرتمندی روی آورد.
۵. نقّادی و نقدپذیری را شعار عملی خود قرار دهد و با درایت کافی به نقد علمی آرا و نظریات مردم بپردازد و از نقّادی اندیشه و عمل خویشتن غفلت نرزد و نقدپذیر باشد.
۶. تقوای علمی، امانتداری، زمان‌شناسی و استقلال مکتبی را ارج نهد و از تکلف و خودستایی دوری جوید.
۷. آموزه‌های خود را احتکار نکند و آنها را با بیان زبان و قلم و با تدریس و بحث و مناظره میان مردم منتشر کند.



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

پی‌نوشت‌ها

۱. نهج الفصاحه، ص ۳۹۱.
۲. بحار الانوار، ج ۲، ص ۴.
۳. الحیة، ج ۷، ص ۱۳۸.
۴. بحار الانوار، ج ۲، ص ۳۰.
۵. بصائر الدرجات، صفار، ص ۳۰، چاپ تهران.
۶. اخلاق سیاسی، علی اصغر الهامی، ص ۱۱۸.
۷. الکافی، ج ۲، ص ۱۲۰.
۸. بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۳۹۲.
۹. الکافی، ج ۱، ص ۲۷.
۱۰. گفتارهای معنوی، ص ۲۵۵.
۱۱. شرح غرر الحکم، ج ۶، ص ۱۳.
۱۲. نهج البلاغه، حکمت ۴۴۴.
۱۳. بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۱۸.
۱۴. در این مورد از مقاله «دین و تفریحات» در شماره‌های پیشین پیام می‌توان یاری جست.
۱۵. نهج البلاغه، حکمت ۴۵۰.

